

بچه ها مچکریم

بچه که بودیم، لایه لای پیام های بازگانی سروکله بابا برقی پیدا می شد و چندتا نکته برای مصرف بهینه برق به گوشمان می خواند و در انتها هم می گفت: «هرگز نشه فراموش / لامپ اضافی خاموش» این حرفش خیلی تأثیر داشت. اصلاً آن موقع در ضمیر ناخودآگاه ما نشست بود و به محض اینکه لامپی را می دیدیم که بیهوده روشن بود، سریع آن را خاموش می کردیم و گاهی باتشویق خانواده به خصوص پدر روبه روی می شدیم و کلی هم کیف می کردیم. این را گفتم که فرهنگ سازی در کودکی اهمیت زیادی دارد. دبستان پسرانه امام رضا(ع)، واحدهای ۱۶ و ۱۷ پویشی را بین دانش آموزان در راستای مصرف بهینه انرژی به ویژه گاز به انداخته اند

یک تن، چند زندگی

روایت نیم روز شهرآرا از قهرمانان گمنامی که جان بیماران را نجات می دهند

گزارش روز

روزنامه نگار

الهام مهییزاده

ساعت ۸ آخرین روز دی ماه و آخرین نفس ها. صدای بوق دستگاه های مانیتورینگ سکوت بخش مراقبت های ویژه را می شکند و نگاه ها را به سمت علائم حیاتی نقش بسته روی مانیتور می کشاند.

صدایی مبهم از میان پرستاران شنیده می شود:

«این بیمار مرگ مغزی شده است.» با این

جمله نگاهت با دقتی دوچندان به خطوط

منحنی واری می ماسد که به گفته پزشکان

و پرستاران با کمک چند دستگاه برقرار

است. مانیتورها به پیکر مرد میان سال

روی تخت مراقبت های ویژه بیمارستان

منتصریه وصل است؛ کسی که دیگر در دنیای ما

نیست فقط قلبش می تپد و به هایش با اکسیژن دستگاه ونتیلاتور

پرمی شود. مرگ مغزی او به تأیید کمیسیون پزشکی رسیده و قرار

است تا ساعتی بعد کبد و کلیه هایش در جسم دیگری به حیات ادامه

دهد. به دلیل انتقال بیمار به اتاق عمل برای اهدای عضو، دستگاه ها آرام آرام جد می شود.

دستگاه ونتیلاتور که جدا می شود، ریه های پرشده بیمار که برای تنفس عادی و طبیعی

ناتوان شده است، از اکسیژن خالی می شود و آرام می خوابد، اما قلبش می تپد و کلیه ها فعال اند

و از اینجاست زندگی جدیدی شروع می شود؛ شروعی دوباره برای پیوندی ها

بیش از پیوند

داخل اتاق مراقبت های ویژه یک بیمار وجود دارد. پرستاران مشخصاتی کلی از او می دهند: «آقای حدود چهل و هشت ساله است که مرگ مغزی شده است. با همراهی تیم رضایت گیر و خانواده او قرار است اعضایش به چند بیمار اهدا شود. هر چهار فرزند او همراه با همسر و پدرش که در قید حیات است، به اهدای عضو رضایت داده اند.» دقایق برای اهدای عضو به سرعت می گذرد. در کنار تخت بیمار چند پرستار و پزشک حضور دارند. سعید غزلی کارشناس رضایت گیر اهدای عضو است. تأامده سازی بیمار، اواز اهمیت زمان می گوید؛ زمانی که می تواند جان انسانی را نجات دهد.

غزلی در ادامه بیان می کند: «بیماران مرگ مغزی که به مرحله اهدای می رسند، چند تیم تخصصی پزشکی آن ها را بررسی می کنند. پس از تأیید کمیسیون مبنی بر مرگ مغزی، با خانواده این افراد صحبت می شود. چنانچه رضایت داشته باشند، عمل پیوند انجام می شود. در این باره نیز باید همه اعضا اعم از فرزندان، همسر و والدین به اهدای عضو رضایت داشته باشند. اگر یک نفر از آنان رضایت نداشته باشد، عمل انجام نمی شود.»

تعطل و ثبت مرگ

او به بیمار روی تخت اشاره می کند و می گوید: «این بیمار چهار فرزند داشت. پدرش نیز در قید حیات بود. بنابراین فرم اهدای عضو را همه فرزندان، همسر و پدرش امضا کرده اند. قرار است کبد و کلیه های او به بیماران پیوند شود.»

تک تک لحظه هایی که می گذرد برای اهدای عضو، به اندازه دقایق عمر و جان بیمار نیازمند به اهدای عضو است. او برای اهمیت ثانیه ها به خاطر آتش رجوع می کند و می گوید: «چند تیم گفت و گو کننده برای اهدای عضو با اعضای خانواده بیمار مرگ مغزی گفت و گو کردند. خانواده راضی بود، اما برای امضای فرم به دلایلی تعلل کردند. این راهم بگویم که اوضاع بیماران مرگ مغزی برای اهدای عضو خاص است و به علت از کار افتادن مغز، احتمال از کار افتادن دیگر اعضا و ثبت مرگ در چند ساعت آینده زیاد است. برای آن بیمار تا ساعت ۲۲ در بیمارستان بودم تا اعضای خانواده ببینند و فرم اهدای عضو را امضا کنند. همان لحظه که در حال پرکردن فرم بودند، پرستار بخش کد مرگ این بیمار را اعلام کرد.»

بیمار برای اهدای عضو آماده می شود. با جدا کردن دستگاه های مانیتورینگ حیاتی از بیمار، چند دستگاه کوچک تر برای ادامه تنفس و پایداری علائم حیاتی

و ایده و راهکارهای زیادی برای فرهنگ سازی بین هم و خانواده ها نسخه کرده اند که اگر شهر و ندان به کار گیرند، بسیار در انرژی صرفه جویی می شود. مثلاً آرتین حق شناس که دانش آموز کلاس سوم است، در این پویش شرکت کرده و در یادداشتی نوشته است: «خانه ما بزرگ است. خواهری چهار ماهه هم دارم. وقتی دیدیم بخاری گازی خانه را گرم نمی کند، مجبور شدیم بخاری برقی را هم روشن کنیم. من خبر های زیر نویس شبکه خبر را می خواندم که متوجه شدم گاز بعضی نقاط استان خراسان رضوی قطع است و توصیه کرده بودند تا می توانید در مصرف گاز صرفه جویی کنید تا همه خانه هایشان گرم باشد و گاز های بیشتری

قطع نشود. به مادرم پیشنهاد دادم بخاری گازی و برقی را چند روز خاموش کنیم و میهمان خانه پدری بزرگ و مادر بزرگ شویم. این اتفاق هم افتاد. باین کار هم دور هم بودیم و هم باعث شد یک خانه دیگر گاز داشته باشد.» راستی، این راهم به عرض مبارکتان برسانیم که در همین روز های سرد سال، طبق گفته مدیرعامل شرکت گاز استان، با همراهی مردم رکورد «صرفه جویی» مصرف گاز کشور در خراسان رضوی شکسته شده است. دم همه خوش مصرف ها گرم و اینکه خدا را شکر می کنیم در کشوری هستیم که آرتین های زیادی زندگی می کنند که سن و سالشان کم، اما قلب هایشان به وسعت دریاست.



عکس: محسن یوسفی/شهرآرا

می گوید: «ای بابا [کمی مکث] بچه جگر گوشه آدم است. از کجا بگویم؟ می شود پدر و مادری را پیدا کرد که از زجر و بیماری فرزندشان غصه نخورد؟» آن طور که پدر امیرمحمد می گوید، خداوند به او و همسرش چهار فرزند پسر عطا کرده است. اما سه فرزندشان از همان لحظه تولد بیماری زردی از نوع نادری دارند، به نحوی که از همان کودکی تا اکنون زردی همراه این بچه هاست. او در توضیح بیشتر بیان می کند: «پسر اولم اگر الان بود، نوجوان رعنائی شده بود، حدود پانزده ساله. اما نماند. به علت زردی باید پیوند کبد می شد. آن زمان بیمارستان شیراز پیوند انجام می داد، اما به دلیل اینکه هنوز خانواده ها با اهدای عضو آشنا نبودند، کبدی برای برسم پیدا نشد و او فوت کرد. بعد از او خدا و فرزند دیگر به ماداد که هر دو آن ها نیز همین وضعیت را دارند. امیرمحمد تا چند ماه پیش از پیوند کبد باید هر روز چند ساعت داخل دستگاه مخصوص زردی کودکان دراز می کشید. برای نوزادان این کار آسان تر است. اما برای بچه های پنج شش ساله کاری در دواور است. با بزرگ تر شدن بچه ها پوستشان در برابر نور لامپ ها کم اثر می شود. کاش همین بود پیدا کردن لامپ دستگاه هم روحمان را آزار می داد. خدا را شکر سه ماه می شود که امیرمحمد پیوند شده است. پسر کوچکم نیز در انتظار پیوند کبد است. تا پیدا شدن کبد باید از همان دستگاه ولامه برای کم شدن زردی پوستش استفاده کنیم. اگر...»

جمله را قطع می کند و آخر حرفش دعاست: «خدا بزرگ است و ان شاء... که هر آنچه خیر است اتفاق می افتد.» چشم های امیرمحمد به در اتاق است. انگار منتظر کسی است. خانم طبعی، یکی از پرستاران مددکاری بیمارستان، با چند عروسک وارد اتاق می شود. دختر بچه ای نیز با عروسکی که دستش دارد، پاهای او وارد اتاق می شود. پرستار یکی از عروسک ها را به امیرمحمد می دهد. می گوید: «این عروسک ها را خبران برای کودکان بخش پیوند می خزند.»

بیرون بیمارستان زندگی جریان دارد. رهگذران با همه دغدغه ها، خوشی ها یا تلخی ها و روزمرگی هایشان از پیاده روی های سرد و خلوت حاشیه بیمارستان می گذرند. در همان چند ثانیه عبورشان از مقابل بیمارستان نیم نگاهی به تصویر نقش بسته به دیوار که از آن برگ های کوچک و نوری بیرون زده است، با این جمله: «اهدای عضو اهدای زندگی است...»



داشت. همه این تلاش ها برای آن است که به بیماری جان دوباره دهیم.»

برای هر نفسی که بپرسم می کشد، خدا را شکر می کنم

از این عضو تیم رضایت گیر درباره کوچک ترین اهدا کننده عضو می پرسیم. می گوید: «دو سال پیش کودکی شش ماهه به علت پریدن شیر در گلو و استرس مادر در باز کردن راه نفس، دچار خفگی کوتاه مدت و مرگ مغزی شد. با تأیید مرگ مغزی، این نوزاد کوچک ترین اهدا کننده شد. دو کلیه او به بیماری یازده ساله اهدا شد.» محمدی به این موضوع نیز اشاره می کند که اهدای عضو در میان همه اقشار و افراد وجود دارد. او در این باره می گوید: «در میان اهدا کنندگان از نقاط دور افتاده استان تا افراد صاحب نام وجود دارند. از جمله افراد مشهور اهدا کننده. نوه دختر یکی از علمای بنام و مطرح مشهد بود که خانواده اش با اهدای عضو موافقت کرد.»

ماجرا ی سه فرزند یک خانواده به پیوند رسید

کلاه زنگوله دار بلندش را تا روی چشم هایش پایین کشیده است. ماسکی با طرح خرگوش را چنان به صورتش زده که فقط چشم های روشن و کود کانه اش پیداست. امیرمحمد شش سال دارد و هفت ماه پیش پیوند کبد شده است. ریز ریز می خندد. این را فقط از صدای ظریفی که از پشت ماسک شنیده می شود، می توان فهمید. «چه آقا پسر باهوشی! امیرمحمد، حالت چطوره؟ خوبی؟» سوالات را با بالاپایین کردن سرش جواب می دهد. پدرش امیرمحمد راد آغوش می گیرد. او شاگر پیوند موفق فرزندش است: «برای هر نفسی که بپرسم می کشد، خدا را شکر می کنم.» روایت روزهای بیماری امیرمحمد برایش سخت است. سعی دارد آتش هایی را که دور چشمانش حلقه زده است، با دست هایش پنهان کند. با جملاتی کوتاه



۸۴ درصد خانواده های بیماران مرگ مغزی به اهدای عضو رضایت می دهند

پیشگام در ایثار

یک کلیه جانی دوباره بگیرند.

پیشگام در ایثار

شروع گفت و گویمان آماری از وضعیت پیوند و ایثار مردمی است. دکتر علی اکبریان روند را خوب ارزیابی می کند. او برای توضیح بیشتر به اعداد و ارقام استناد می کند: «اهدای پیوند، ایثاری است که خانواده های بیماران مرگ مغزی انجام می دهند و با اعلام رضایتشان، به بیماران جان می بخشند. در این باره ایرانی ها پیشگام هستند تا جایی که اکنون ۸۴ درصد بیماران مرگ مغزی با رضایت خانواده ها وارد مرحله پیوند می شوند.»

پیوند این بیمارستان انجام می شود.»

به گفته دکتر علی اکبریان، تاکنون در بیمارستان منتصریه مشهد بیش از ۴ هزار عمل پیوند کلیه، ۵۵۰ عمل پیوند کبد، ۲۵ عمل پیوند پانکراس و ۲۷۰ عمل پیوند مغز و استخوان انجام شده است.

او به فراوری اعضا و انجام برخی جراحی های پیوند در دیگر بیمارستان ها نیز اشاره می کند و می گوید: «برخی جراحی های پیوند در دیگر بیمارستان ها مانند پیوند بیمارستان امام رضا^(ع) و خاتم الانبیا^(ص) انجام می شود. تیم فراوری اعضای بیمارستان منتصریه ارگان هایی مانند قرینه را به بیمارستان خاتم الانبیا^(ص) می فرستند تا در این بیمارستان اقدامات لازم انجام شود. پوست نیز به بخش جراحی سوختگی بیمارستان امام رضا^(ع) فرستاده می شود. دکتر علی اکبریان درباره شرایط انتقال کبد با پرواز های عادی و تأخیر پروازها این طور می گوید: «بی شک هرچه عضو اهدایی سریع تر به بیمار برسد، تأثیرات عمل پیوند بهتر است. درباره کبد باید بگویم که زمان ماندگاری این عضو در خارج از بدن بیشتر است. علاوه بر آن، تعداد پیوندهای کبد در مقایسه با قلب بسیار بیشتر است، اما اینکه کبد نیز مانند قلب با پرواز ویژه ارسال شود، در حوزه اختیارات استان نیست و باید در سطح وزارتخانه این تصمیم گرفته شود.»